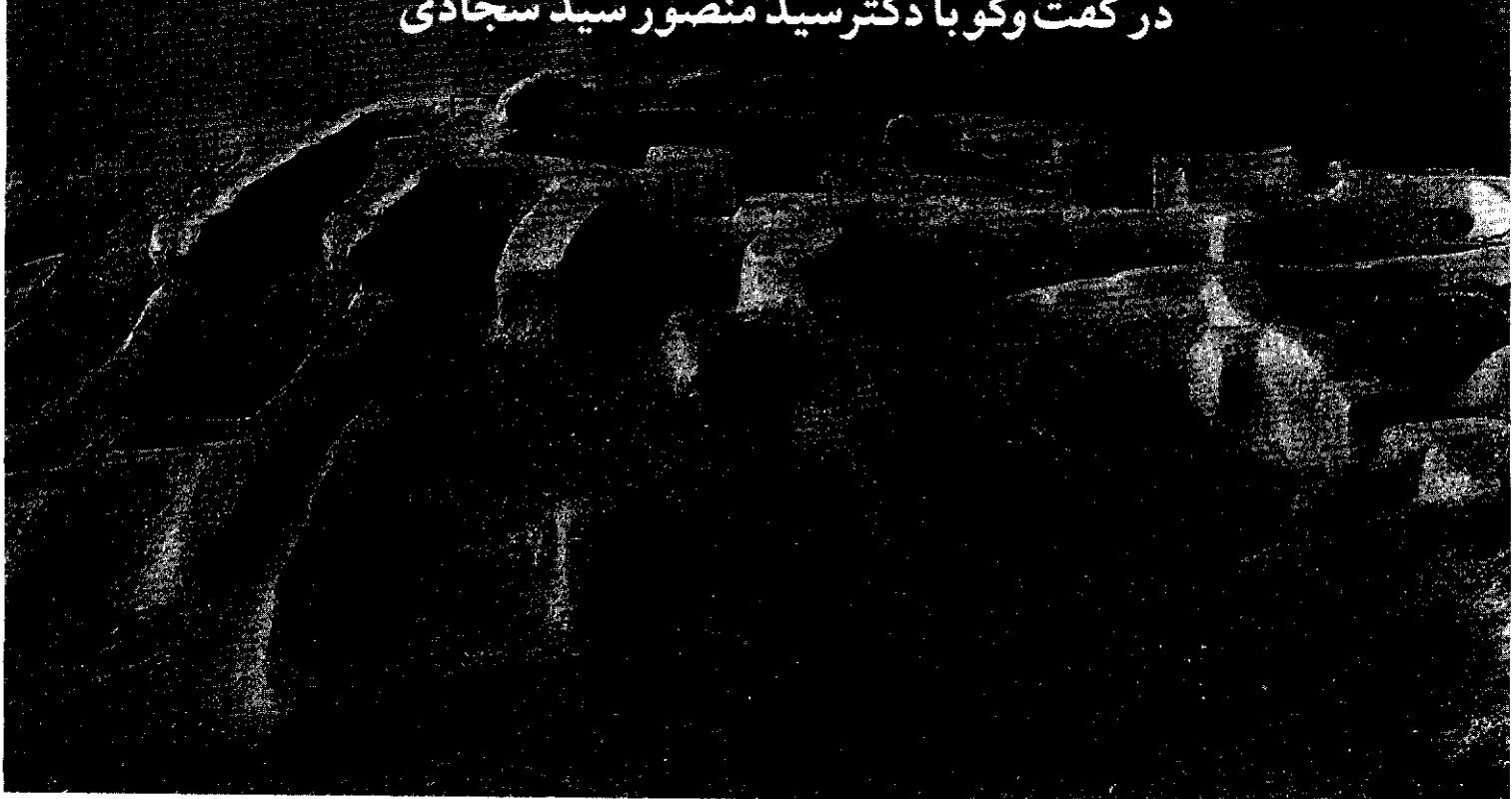


تمدن شهر سوخته

در گفت و گو با دکتر سید منصور سید سجادی



اشارة: دکتر سید منصور سید سجادی، تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه تهران شروع نمود و در کشور ایتالیا به ادامه تحصیل پرداخت و موفق به دریافت دکترای باستانشناسی شد. ایشان در کنار سال‌ها تحصیل و تدریس در ایتالیا به تحقیقات باستان‌شناسی خود در ایران به ویژه در منطقه جنوب شرق کشور به طور جدی و مستمر ادامه داده و در این زمینه ده‌ها کتاب و مقاله در داخل و خارج از کشور منتشر نموده‌اند.

دکتر سید سجادی در اسفند ۱۳۸۲ بعد از بازگشت از سیستان به تهران، در راه عزیمت به ایتالیا، دعوت کتاب ماه تاریخ و جغرافیا راجه‌ت انجام گفت و گو با گشاده‌رویی پذیرفتد و گفت و گو با حضور ایشان و آقایان سیروس ناصرالله‌زاده، میرعبادین کابلی، دکتر ناصرالله صالحی و مجتبی تبریزی‌نا انجام گرفت.

و در «شهر سوخته» با گروه باستان‌شناسی ایتالیانی، همکاری داشتم و به عنوان عضو مؤسسه ایتالیانی ایزیائو در شهر سوخته، «کوه خواجه»، «قلعه سام» و «دهانه غلامان» مشغول تحقیق و بررسی بودم. از سال ۱۳۷۶ به طور رسمی سرپرست حفاری‌های باستان‌شناسی در «شهر سوخته» و «دهانه غلامان» شدم. در سال گذشته هم به عنوان سرپرست حفاری، مأمور کاویش در دو سایت باستانی دیگر در سیستان و بلوچستان به نام‌های «تپه طالب خان» و «قلعه بمپور» شدم. حدود ۷۰ مقاله و کتاب به زبان‌های مختلف منتشر کرده‌ام که حدود ۳۰ تا ۳۳ کتاب و مقاله راجع به سیستان بوده است و آخرین آن‌ها دو هفته قبل در «مجله ایران» که از سال ۱۹۶۳ در انگلستان منتشر می‌شود به چاپ رسید و این مقاله اولین گزارش باستان‌شناسی گروهی از ایران است که چاپ می‌شود.

دکترونی: لطفاً راجع به موضوع رساله دکترای خود و نیز استادانی که در ایتالیا از محضر آن‌ها بهره برده‌اید. توضیحاتی ارائه فرمایید؟

دکتر سجادی: اولین اثری که از من در ایتالیا چاپ شد درباره باستان‌شناسی «بردسیر» بود. موضوع رساله دکترای من «تطبیق

دکترونی: با تشکر از دکتر سید منصور سید سجادی، آقای کابلی و آقای ناصرالله‌زاده به خاطر قبول دعوت کتاب ماه تاریخ و حفاری‌ها برای انجام گفت و گو راجع به باستان‌شناسی جنوب شرق ایران، در ابتدا از دکتر سجادی درخواست می‌کنم راجع به تحصیلات و تحقیقات خود توضیحاتی را ارائه نمایند؟

دکتر سجادی: من متولد ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۲۷ در شهرستان کرج هستم و نی در اصل آذربایجانی می‌باشم. سال ۱۳۴۷ وارد دانشگاه تهران شدم و پس از چهار سال، لیسانس باستان‌شناسی و هنر خود را اخذ نمودم سپس در مرکز باستان‌شناسی آن زمان به تحقیق پرداختم و برای ادامه تحصیل به کشور ایتالیا رفتم که در نهایت موفق به دریافت دکترای باستان‌شناسی شدم. پس از انقلاب دکترای دولتی ایران‌شناسی را در سال ۱۳۶۸ از همان دانشگاه گرفتم. پس از اتمام تحصیلات در سایت‌ها و محوطه‌های باستانی مختلف ایران فعالیت نمودم و مدتی هم به سرپرستی گروه باستان‌شناسی کرمان منصب و در منطقه «بردسیر» مشغول فعالیت شدم. پس از انقلاب اولین حفاری رسمی دولتی را در تپه نورآباد لوسستان انجام دادم. از سال ۱۳۵۲ یا ۱۳۵۳ در جنوب شرق ایران



دکتر سجادی:
شهر سوخته بکی از بزرگترین
ومهمترین شهرهای دوران
آغاز شهرنشینی در فلات ایران
است. اگر ما از محدوده دره و
رودخانه سند تابین النهرين را
در نظر بگيريم ۶ تا ۷ شهر
ياساني بزرگ وجود دارد که
شهرشوش، مليان و شهر
سوخته در ايران قوارداد

آثار تاریخی و در تخت جمشید به مرمت و مطالعه در مورد آثار باستانی می پرداختند. در خراسان و ارومیه هم گروه هایی حاضر بودند. هم اکنون در ایتالیا موقعیت ایران شناسی نسبت به باستان شناسی به خاطر وجود پروفوسور نبولی بسیار بهتر شده است. در چهار دانشگاه ایتالیا زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران تدریس می شود که عبارتنداز دانشگاه های ناپل، رم، وینز و بلونیا. در برخی از دانشگاه های ایتالیا هم فقط فیلولوژی ایران تدریس می گردد. در هر دانشگاهی که در ایتالیا زبان و ادبیات فارسی تدریس شود در کنار آن تاریخ و جغرافیای ایران هم مورد مطالعه قرار می گیرد. دانشگاه بلونیا به باستان شناسی ایران در قالب باستان شناسی خاور میانه می پردازد و در تحقیقات راجع به خاور میانه بیشتر به کشورهای چون ایران، پاکستان و افغانستان و آسیای مرکزی توجه می شود تا کشورهای عربی. علاوه بر دانشگاه هادر چند مؤسسه دیگر هم در ایتالیا به زبان و ادبیات فارسی پرداخته می شود که عبارتنداز «ایزیانو» که در رم واقع است و دیگر مؤسسه «ایزمئو» در شهر تورینو که پس از همه سال دانشجو موفق به اخذ دیپلم زبان و ادبیات فارسی می شود.

دکتر صالحی: آیا به غیر از شما استاد و محققان ایرانی دیگری هم در زمینه ایران پیش از اسلام در ایتالیا مشغول فعالیت هستند یا خیر؟

دکتر سجادی: بله، افرادی هستند که من متأسفانه با آنها ارتباط کاری چندانی ندارم از آن جمله می توان به دکتر رضا کسایی از معماران و دانشمندان معروف اشاره نمود که پس از بازنشستگی به ایتالیا رفتند و در آن جا مشغول فعالیت شدند. در برخی از دانشگاه های ایتالیا تعدادی از ایرانیان فرهیخته به عنوان مردمی دانشگاه مشغول تدریس در زمینه زبان فارسی هستند. از بقیه دوستانی که مشغول فعالیت هستند من اطلاعی ندارم.

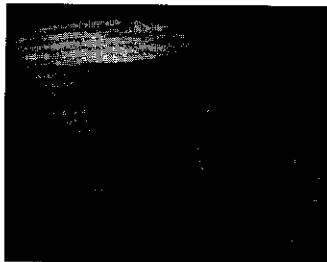
آقای کابلی: نکته ای که بندۀ می خواهم به آن اشاره نمایم مربوط

داده های باستان شناسی با اطلاعات جغرافیایی در مورد شهر مرو در ترکمنستان بود که حاصل ۳ سال کاوش و بررسی است. این رسانه از طرف معاونت آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور چاپ شده است.^۱

دکتر سجادی: استادانی که من از محضر آنها بهره بردم دوسته بودند: اول استادانی که چه در ایران و چه در خارج از ایران به صورت کلاسیک از محضر آنها استفاده کرد: گروه دوم استادانی که از نظر آکادمیک استاد من نبودند ولی از آنها کسب علم کردند. از گروه اول در ایران دکتر عزت الله نگهبان، خانم دکتر دانشور و استاد منوچهر ستوده هستند. در ایتالیا از محضر پروفوسور مانور پیسیو تووزی که در زمینه باستان شناسی خاور میانه بسیار معروف هستند بهره بردم. به صورت میدانی در خدمت دکتر هنری رایت، استاد انسان شناسی دانشگاه میشیگان بودم. از دیگر استادی معروف که در خدمت آنها بودم می توانم به دکتر نیولی خزانه دار انجمن اروپایی ایران شناسان اشاره نمایم که از بزرگترین ایران شناسان معروف هستند و من یک کتاب ایشان را به فارسی ترجمه کردم که منتشر شده است کتاب دیگری نیز از او ترجمه کرده ام که در آینده نزدیک منتشر می شود.

دکتر صالحی: راجع به وضعیت باستان شناسی ایران و ایران شناسی در ایتالیا توضیحاتی بفرمایید؟

دکتر سجادی: باستان شناسی در ایتالیا تا قبل از انقلاب به دو شاخه پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم می شد و لی بعد از تبدیل به یک مجموعه به نام باستان شناسی خاور میانه شد. در دانشگاه وینز باستان شناسی و ادبیات ایران در گروه مطالعات ایران و قفقاز جای دارد. تا قبل از انقلاب، باستان شناسان ایتالیایی به شدت و حدت باستان شناسان کشورهایی چون فرانسه، امریکا و آلمان در ایران فعالیت نداشتند و تحت نظر گروه های مختلف فعالیت می کردند که شاخه و گروه اصلی آن ها در سیستان بود و در اصفهان بیشتریه مرمت



ظرف و وسائل آرایشی
به دست آمده از
شهرساخته



بقالای تور و قلاب ماهیگیری



بی نظیر بود.

دکتر سجادی: در تأیید صحبت دکتر کابلی در مورد وضعیت خوب انتشارات ایتالیایی باید عرض کنم که ایتالیایی‌ها قبل از اینکه کار حفاری را در سیستان و شهرساخته آغاز نمایند سه جلد کتاب نوشته‌اند که جلد اول آن مربوط به تحقیقات تاریخی در مرودسیستان باستان تألیف پروفوسور نیولی بود. جلد دوم تحت عنوان «تاریخ سیستان از آغاز ورود تازیان تا صفاریان تألیف باسوروت بود که به فارسی هم ترجمه شد. جلد سوم هم کتابی در مورد سکاها در سیستان بود. گروه‌های باستان‌شناسی که در شهرساخته فعالیت می‌کردند پس از ده سال تلاش حاصل فعالیت‌های خود را در ۲۰۰ جلد کتاب و مقاله به زبان‌های مختلف چاپ کردند و علاوه بر این‌ها ده‌ها رساله و کتاب مربوط به دانشجویان دوره فوق لیسانس و دکتری در مورد شهرساخته نوشته و چاپ شده است.

آقای نصراللهزاده: لطفاً راجع به سیر تاریخی مطالعات راجع به سیستان توضیحی ارائه فرمایید و بفرمایید که باستان‌شناسی جنوب شرق ایران در حوزه تاریخ کشور ماداری چه جایگاهی است؟

دکتر سجادی: در پاسخ شما باید عرض کنم از زمانی که باستان‌شناسی به عنوان یک علم مدرن وارد ایران شد محققان

همواره نقاط غربی را مورد توجه قرار دادند یعنی بیشتر به بین‌النهرین، سوریه و آناتولی می‌پرداختند و رفته رفته به نقاط جنوب غربی ایران و خوزستان کشیده‌می‌شدند و چون این منطقه از نظر جغرافیایی جزو زمین‌های پست و رسوبی بود بیشتر تمکز روی این نقاط بود و در این بین، فارس هم به دلیل وجود آثار مهم و شناخته‌شده‌ای نظریه تخت جمشید و پاسارگاد مورد توجه واقع شد ولی شرق ایران به دلیل وجود دو کویر بزرگ که آن را از غرب جدا می‌کرد به فراموشی سپرده شد و وجود این دو کویر باعث شد که به علت بیان برهوت بودن منطقه، این فکر قوت بگیرد که در شرق

به صحبت دکتر سجادی است و آن در ارتباط با حضور گروه‌های ایتالیایی در ایران است. عرض من این است که اگر آماری گرفته شود می‌بینیم که سهم فعالیت ایتالیایی‌ها در ایران نسبت به فرانسوی‌ها و آمریکاییان نه تنها کم نبوده بلکه بیشتر هم بوده است با این تفاوت که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها به صورت رسمی در ایران موسساتی داشتند که خیلی مرتب و منظم به فعالیت می‌پرداختند مثلاً فرانسوی‌های یک مؤسسه ایران‌شناسی و یک مؤسسه باستان‌شناسی داشتند ولی فعالیت باستان‌شناسان ایتالیایی چندان متوجه نبوده است.

همان طور که می‌دانید فعالیت‌های باستان‌شناسی عمده‌تر در هر دو دسته بوده است یا فعالیت‌های مرمتی بوده است با فعالیت‌های کاوشی و حفاری. در زمینه اول ایتالیایی‌ها خیلی قوی بودند و نتایج پژوهش‌های خود را به سرعت منتشر می‌کردند مثلاً هنگامی که برای مرمت تخت جمشید آمدند ابتدا دو جلد کتاب ناب و دست اول راجع به مسائل فنی و تاریخی تخت جمشید چاپ کردند و از جمله کسانی که راجع به این موضوع کتاب نوشته‌اند خانم آن بیرون تیلیه و همسرشان آقای تیلیه بودند. از مؤسسه «اڑه» و «آناتولی» گروهی در آذربایجان بر روی اورارتو مشغول تحقیق شدند و گروهی هم از دانشگاه تورنتو به خراسان اعزام شدند.

در مجموع می‌توان گفت که ایتالیایی‌ها قبل از انقلاب در ایران کم فعالیت نکردند و امروز هم بیش از سایر کشورها اصرار دارند که برای تحقیق و مطالعات باستان‌شناسی به ایران بیایند ولی مقررات به سختی اجازه کاریه غیر ایرانیان را می‌دهد مگر اینکه در چارچوب برنامه‌های ایرانی باشد. نکته قابل ذکر این است که انتشارات ایتالیایی بسیار مرتب و فعل عمل می‌کنند در حالی که از آمریکاییان با اینکه تحقیقات بسیاری کردند حجم انتشارات کمتر است. گروه فرانسوی در شوش بسیار خوب عمل کردند و نظم و ترتیب آن‌ها

معنی وجود فکر در میان مردم آن دوران است، پس می‌توان گفت که مغز مهاجر شرقی هنر را به غرب برده است. بنابراین تمدن‌های شرقی ایران نه تنها هیچ‌گونه دلیستگی نسبت به تمدن‌های غربی نداشتند بلکه خودمنشا برخی هنرها و تمدن‌های مغرب زمین بودند و بعضی از این ها تأثیرگذاشتند. مثلاً برخی از اشیاء که در شبیه جزیره عمان پیدا شده است شبیه آثار باستانی شهداد است و این نشان دهنده نفوذ جنوب شرق ایران بر سواحل جنوبی خلیج فارس است.

همان طور که مطلع هستید دوران هخامنشی از نظر باستان‌شناسی و تاریخی حائز اهمیت بسیار است و اکثر آثار متعلق به این دوره تاریخی در فارس کشف شده است در صورتی که کاوش‌های گروه باستان‌شناسی شهر سوخته و دهانه غلامان نشان می‌دهد که اولین و تنها نقاشی دیواری متعلق به این دوره در جنوب شرق ایران و در ۸ کیلومتری مرز افغانستان قرار دارد، این نقاشی دیواری به طول یک مترا نیم است و یک سازه اپا (شهربان) یا امیر اساور بر ایابهای در حال شکار گراز نشان می‌دهد. این نوع نقاشی در هیچ جای دیگر پیدا نشده است. فقط یک نمونه کوچک در شوosh است که موردي استثنای به شمار می‌رود.

بنابراین پتانسیل جنوب شرق ایران در همه‌ادوار پیدامی شود و فقط منحصر به دوران پیش از تاریخ و یا دوران تاریخی یا اسلامی نیست، به عنوان مثال شهر دهانه غلامان تنها شهر دوران هخامنشی است که نقشه شهر ابتدا توسط مهندسان و معماران شهرسازی آن دوره کشیده شد و براساس آن شهر را ساختند و در واقع این شهر مثل شهرهای امروزی ابتدا یک روستا نبود که رفته رفته بزرگ شده باشد و تبدیل به شهر شده باشد.

آقای کابلی: در دوره ناصر الدین شاه قراردادی با فرانسه منعقد شده طی آن اختیار تمام کاوش‌های باستان‌شناسی و اجازه هرگونه

ایران چیز قابل توجهی وجود ندارد و هیچ فرهنگ و تمدنی نمی‌توانسته در آنجا نفوذ نماید. اولین فردی که به عنوان باستان‌شناسی حرفه‌ای و مدرن در شرق ایران به تحقیق و مطالعه پرداخت اشتین انگلیسی - مجازی بود که در سیستان به اطلاعات بسیار غنی برخورد کرد و آنرا در مقالات متعدد و کتاب‌های خود به چاپ رسانید. او کار خود را از ترکستان شرقی چین شروع کرد و سپس تمام منطقه آسیای مرکزی، هند و پاکستان و ایران را مورد بررسی قرار داد. وی در ایران از جنوب شروع کرد و دامنه تحقیقات او به شمال و ارومیه کشیده شد. آخرین کتاب ایشان در مورد جنوب شرق ایران سال ۱۹۳۷ منتشر شد. غیر از اشتین می‌توان به هرتسفلد آلمانی که بیشتر در «کوه خواجه» مشغول تحقیق بود و اشمیت از دانشگاه پنسلوانیا در «تپه حصار» اشاره نمود.

فعالیت‌ها در ایران بسیار پراکنده بود تا اینکه در دهه چهل فعالیت‌ها شدت گرفت و کاوش‌هایی در «تل ابلیس» و «شهداد» انجام گرفت و آقای دکتر کابلی ابتدا به معاونت هیات شهداد و سپس ریاست و سرپرستی آن منصوب شدند. در «تپه بمپور» و «تپه یحیی» که توسط دانشگاه هاروارد صورت گرفت و در شهر سوخته هم هیات‌های مشغول به کار شدند. قبل از این ایتالیایی‌ها شهر مهم دهانه غلامان را که مربوط به دوره هخامنشیان بود کشف نمودند. کاوش‌های شهداد به نتایج درخشان بسیار رسید. که بسیاری از آن‌ها به صورت مقاله و یا کتاب به زبان انگلیسی چاپ شد و آقای کابلی هم در این زمینه مقالات متعددی را تألیف نمودند. سال ۱۳۶۳ من به عنوان یکی از اعضای گروه باستان‌شناسی عازم جرفت شدم و در کنار رودخانه هری رو ببررسی هایی را انجام دادیم. در آن زمان به دلیل مشکلات و جنگ تحمیلی خیلی به اهمیت منطقه رسیدگی نشد ولی امروز یک گروه باستان‌شناسی مشغول کار بر روی این منطقه هستند.

من از عرایض خود نتیجه می‌گیرم که ما در شرق ایران دلان بزرگی را داریم که از آمودریا شروع و به مکران و یا دریای عمان ختم می‌شود. در این محدوده واحدهای گوناگونی وجود دارد که هر یک تمدنی و فرهنگی دارند و غالب با یکدیگر مرتبط هستند. اهمیت این واحدها در آن است که ما می‌توانیم امروز بگوییم که همواره تمدن نقاط غرب بر شرق تأثیر نداشته است بلکه شهر نیز بر غرب تأثیرگذار بوده است و برای این تجدید نظر می‌توان دلایلی نیز ارائه کرد از جمله می‌توان به یافته‌های فلزی شهداد اشاره نمود که از کارهای فلزی مشابه در بین النهرین برقرار بوده است. یا اینکه یافته‌های شهر جیرفت از بین النهرین بیشتر بوده است مثلاً در شهر سوخته یک تخته بازی پیدا شده است که آن را می‌توان پدر شطرنج نامید و یک نمونه از آن در گورستان سلطنتی اور پیدا شده و در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود.

تمامی محاسبات بیانگر آن است که آنچه در شرق یافت شده صد سال قدیمی تراز اشیایی است که در عراق پیدا شده است و این به



دکتر سجادی:
می‌توان گفت شهر سوخته
یک آرامیشگاه بزرگ در
بیانی کوچک است که حدود
چهار میلیون ماده فرهنگی
برای استفاده باستان
شناسان در آن کشف
شده است



کشف ظروف سفالی در شهر سوخته ▲

نگارش هایی

دهانه غلامان

دودرد صد کاوش شهر ساخته حاصل
چهار دهه کار در شهر ساخته در ۱۰ فصل
حفاری گروه باستان‌شناسی ایتالیایی و
هفت فصل کاوش گروه‌های ایرانی
است

گروه موجود در شهر ساخته روی چند
قسمت تأکید داشت یکی مطالعات
باستان جانور‌شناسی، یکی باستان
گیاه‌شناسی و یکی باستان
آسیب‌شناسی یا پالئوپاتولوژی که در
ایران اصلاً سابقه ندارد

گزارشات خود به طور مکرر به قلعه‌ها، دژها و ویرانه‌هایی اشاره می‌کرده است که مورد توجه ایران و ایرانیان نبودند. در نهایت گزارشات وی بعدها مورد توجه باستان‌شناسان انگلیسی قرار می‌گیرد.

دکتر سجادی: اولین باری که به یک باستان‌شناس غیر حرفه‌ای در سیستان برخورد می‌کنیم کلتل انگلیسی به نام تیت است. وی سفرنامه‌ای دارد تحت عنوان سفرنامه خراسان و سیستان که به فارسی نیز ترجمه شده است. وی در کتاب خود می‌نویسد: راهنمای محلی، من را به جایی برده که آن را شهر ساخته می‌نامیدند. سپس به شرح شهر ساخته می‌پردازد و می‌گوید ما خاک را مورد آزمایش قرار دادیم و متوجه شدیم که زمین به راستی ساخته است. این اولین بار است که در یک کتاب از شهر ساخته نام برده می‌شود.

بعد از آقای تیت بسیاری از مأموران بریتانیا مطالubi در مورد آثار باستانی نگاشته‌اند که نوشته‌های کلتل تیت از سایرین دقیق‌تر است. وی در کتاب خود حتی به زبان، نزد و مذهب و فرهنگ سیستان نیز پرداخته است. یکی دیگر از کسانی که در این زمینه فعالیت‌هایی گرده است کلتل سایکس است که در دو کتاب خود به نام سفرنامه سایکس و ده هزار میل در ایران به این مسائل پرداخته است. فعالیت‌ها و گزارش‌های کلتل اسمیت انگلیسی هم قابل ذکر است. در این میان آقای اشتین فردی حرفه‌ای بود که با دیدگاه نوین باستان‌شناسی به کاوش در منطقه پرداخت. یک اثر جالب توجه که من می‌خواهم در اینجا به آن اشاره کنم اثر آقای دکتر احمدی تحت عنوان سفر با سفرنامه‌ها است که وی از سفرنامه‌های متعدد

حفریات تاریخی به گروه‌های فرانسوی داده شده و زاگ دمورگان به عنوان سرپرست گروه باستان‌شناسی فرانسه به ایران آمد و آنقدر جسارت پیدا کرده که به مهدی قلی خان هدایت اعتراض کرده که چرا چند ظرف سفالی قدیمی را در باع خود نگهداری می‌نماید. براساس این قرارداد هیچ باستان‌شناس ایرانی و غیر ایرانی، به جز فرانسوی، حق فعالیت باستان‌شناسی نداشت تا اینکه در سال ۱۳۰۷ در دوره پهلوی اول، این قرارداد لغو شد و سایر هیأت‌های غیر فرانسوی وارد ایران و مشغول به فعالیت شدند که از جمله این افراد اشتین بود. وی از نخستین کسانی بود که به ایران آمد و به کاوش و تحقیق پرداخت. **دکتر صالحی:** اشتین در زمینه باستان‌شناسی چه فعالیت‌هایی نمود؟

دکتر سجادی: فعالیت‌های وی مثل سایر افراد کلاسیک نبود وی وقتی به ایران آمد همراه خود یک نقشه بردار از وزارت دریایی بریتانیا با ملیت هندی به همراه داشت و به هر منطقه و سایتی که وارد می‌شد سه روز توقف می‌کرد و با گمانه‌زنی اقدام به حفر چاله یا گودال می‌نمود و آنار کشف شده را پس از طبقه‌بندی با خود می‌برد. وی از دیدگاه باستان‌شناسی فردی دانشمند محسوب می‌شد و اطلاعات وی سیار دقیق و قابل توجه است. هر چند که برخی از آن‌ها امروزه با تحقیقات جدید اشتباه از آب درآمده است ولی این امری طبیعی است و چیزی از ارزش کارهای تحقیقی وی کم نمی‌کند.

دکتر صالحی: علاوه بر اشتین شخصی به نام تیت نیز بوده است که افسر نقشه بردار دولت انگلیس در منطقه سیستان و مأمور تحدید حدود ایران با هند بود. وی هنگامی که نقشه برداری می‌کرده است در

دکترسجادی: خیرزیرا حوزه هیرمند منطقه کوچکتری را دربر می گیرد و نمی تواند تا این حد جامع باشد چون منطقه کرمان را دربر نمی گیرد. ما دارای چندین حوزه فرهنگی هستیم که شامل بین النهرین، منطقه فلاٹ مرکزی، تپه حصار در شمال شرق ایران، قسمتی از ترکمنستان و هیرمند می شود. اما حوزه تمدنی هیرمند به وسعت حوزه تمدنی بین النهرین نیست و حدود آن از منطقه ارغنداب تا دریای مکران یا عمان به عرض ۴۰۰ یا ۵۰۰ کیلومتر است و اگر این منطقه را گسترش دهیم حد فرضی ما توسعه حلقه های واسطه ای با جاهایی نظیر شهداد تپه یحیی مرتبط می شود.

آقای نصراللهزاده: شهداد، جیرفت، تپه یحیی و جازموریان آیا در این منطقه قرار می گیرند یا اینکه در حلقة ارتاطی هستند؟

آقای کابلی: تقسیم بندی های ما چندگونه است. تقسیم بندی سیاسی، تمدنی، زمین شناسی و... وجود دارد. اگر جنبه تمدنی را در نظر بگیریم می بینیم که تمدنی زمانی در اوج قدرت است و منطقه وسیعی را در بر می گیرد اما سوالی که طرح می شود این است که آیا قدرت تمدنی جنوب شرق ایران مربوط به دوره طولانی می شده است یا اینکه محدود به یک زمان و دوره خاصی بوده است. بنابراین اولین مبحثی که طرح می شود محدوده مرزهای جنوب شرقی ایران است. این منطقه جغرافیایی ممکن است در اثر حوادث طبیعی از بین رفته باشد یا محدود شده باشد ولی آنچه مسلم است این که نمی توانیم تقسیم بندی را برای همه زمان هادر نظر بگیریم. به نظر من دوره ساسانی به لحاظ مشخص بودن تقسیم بندی ها و مرز بندی استارها بسیار شاخص بوده است. بحثی که ما در پیش داریم مربوط به پیش از تاریخ است و این به قدرت و ضعف تمدن ها برمی گردد. مثلاً شهداد، تپه یحیی و تل ابلیس ارتباط بسیار تنگاتنگی با هم داشتند و بن مایه آن ها یک چیز بوده است. باستان شناسان فرنگی هنگام تقسیم بندی جنوب شرق ایران آن را دارای یک مثلث تمدنی باسه خلیج شهر سوخته، شهداد و تپه یحیی معروفی می کنند که در رأس همه آن ها جیرفت است.

دکترسجادی: البته با کشفیات امروز، تپه یحیی به صورت یک روستای ساده درآمده است.

آقای کابلی: اظهار نظر کردن در این مورد به نظر من زود است ولی از نظر من که سی و چند سال در این منطقه مشغول فعالیت بودم شهداد یک روستا نیست.

دکترسجادی: آقای کابلی همانطور که فرمودید اگر آن بر همه تاریخی را در نظر بگیریم ما در آن جا بایک وضعیت استثنایی روبرو هستیم و باید منتظر شویم تا نتیجه مطالعات همکاران ما منتشر شود تا بتوانیم مقایسه نماییم. ولی قدر مسلم این است که هر کدام از این مناطق نشان دهنده اهمیت منطقه جنوب شرق ایران است که به نظر ما دارای فرهنگ و تمدن درخشانی بوده است.

آقای نصراللهزاده: آیا بین این مناطق می توانیم ارتباط و پیوستگی را در نظر بگیریم یا اینکه هر کدام از این ها دولت های جداگانه ای

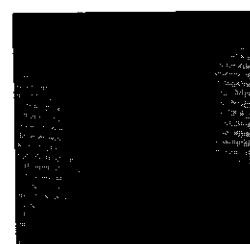
بخش هایی را که مربوط به سیستان می شده است گردآوری، ترجمه و جمع آوری نموده است و این مقالات را عمده ای از مجلات انجمن پادشاهی بنگال و انجمن سلطنتی هند گردآوری کرده است.

آقای نصراللهزاده: راجع به محدوده جغرافیایی جنوب شرقی ایران و سیر تاریخی سایت های آن توضیحاتی را بفرمایید؟

دکترسجادی: تعیین یک محدوده جغرافیایی به عنوان محدوده جنوب شرقی ایران مشکل است به این دلیل که شاید آن قسمتی که ما راجع به آن صحبت می کنیم اصل اسیش ایران نباشد ولی اصولاً آن ناحیه ای را که ما به طور کلی جنوب شرقی ایران می نامیم شامل استان های سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کرمان و قسمتی از جنوب خراسان می شود. مادر همسایگی خود دو کشور افغانستان و پاکستان را داریم که اشتراکات فرهنگی و تمدنی بسیاری با جنوب شرق ایران دارند و فقط توسط مرزهای سیاسی از یکدیگر جدا شده اند اما به طور کلی ما می توانیم دشت کویته در پاکستان را به طرف شمال و تا تلاقی رودخانه ارغنداب و هیرمند یعنی از جایی که قندهار شروع می شود «جنوب شرق ایران» بنامیم.

در هزاره سوم قبل از میلاد شهر سوخته در حقیقت پایتخت تمدنی حوزه هیرمند بوده است. اما مسئله ای که وجود دارد این است که آیا ما برای این محدوده واقعاً می توانیم واژه جنوب را به کار ببریم یا خیر؟

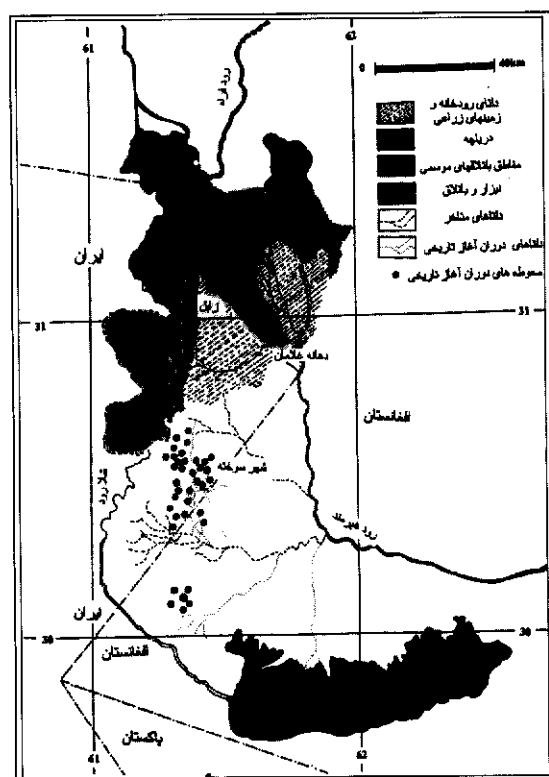
آقای نصراللهزاده: اگر بنا باشد که نامی بر روی این منطقه بگذاریم آیا اطلاق نام حوزه هیرمند به نظر شما درست نیست؟



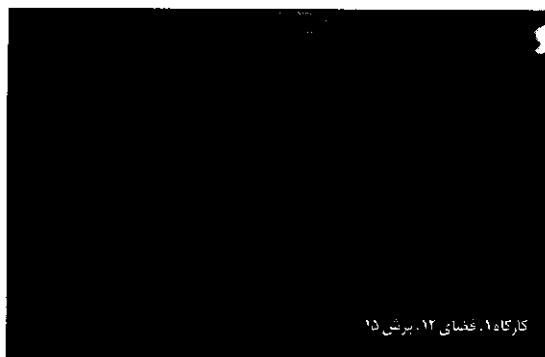
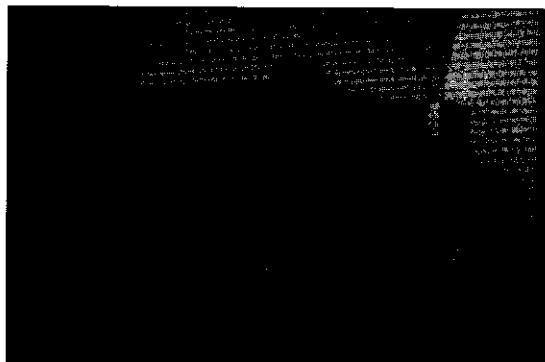
آقای کابلی:
از مشخصه های فرهنگی جنوب شرق ایران این است که برخلاف غرب هیچ گونه تراژنگی یا نداشتند یا خیلی کم داشتند

در شهر سوخته و شهداد خط جود داشته است. ولی زمانی متوقف شده و دیگر ادامه نیافرته است در صورتی که در بین النهرین خط پیدا شد و سیر تحول و تکاملی خود را پیمود و امروزه هم هنوز وجود دارد

نقشه توزیع آثار باستانی سیستان



► ردیف آتشدان‌ها و
ستون‌های جبهه شرقی
ساختمان شماره ۳:
دهانه غلامان



کارگاه ۱، غشای ۱۲، برش ۱۵

کارگاه ۱، غشای ۵، برش ۲۱

چیز بوده است ولی وقتی به شهر سوخته رسیده است نقش اصلی همان بوده ولی تغییراتی نیز پیدا می‌کرده است. به طور خلاصه می‌توان گفت که این ارتباطات به صورت مستقیم نبوده و از طریق ایستگاه‌های مبادلاتی انجام می‌گرفته است.

آقای کابلی: لطفاً در مورد شهر سوخته و جایگاه علمی آن از یک سو و محدوده زمانی مربوط به آن توضیحاتی را ارائه فرمایید؟

دکتر سجادی: شهر سوخته یکی از بزرگترین و مهمترین شهرهای دوران آغاز شهرنشینی در فلات ایران است. وسعت و بزرگی این شهر کاملاً استثنایی است. بدین معنی که اگر ما از محدوده دره و رو دخانه سند تا بین النهرین را در نظر بگیریم ۶ تا ۷ شهر باستانی بزرگ وجود دارد که ۳ شهر شوش، ملیان و شهر سوخته در ایران قرار دارد. قدمت این شهر مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد و در دوران آغازین تاریخی یا دوران شهرنشینی است. این شهر ۱۵ هکتار وسعت دارد و در ۶۵ کیلومتری جنوب شهر زابل بر سر راه این شهر به زاهدان قرار دارد. در حدود ۳۲۰۰ قبل از میلاد بنیان گرفت و حدود ۲۰۰۰ یا ۱۹۰۰ قبل از میلاد هم از بین رفت یعنی حدود ۱۰۰۰ یا ۱۱۰۰ سال در این شهر زندگی و حیات وجود داشته است. شهر دارای تقسیماتی چون محلات مسکونی، محلات بنایی یادمانی که عموماً بنایی عالم المنفعه یا انبارهای عمومی در آن جا قرار داشته است، بخش مجازی صنعتی که کارگاه‌های داران محدوده قرار داشته و گورستان شهر بوده است.

آنچه مسلم است اینکه محلات مسکونی شهر از محلات

بوده اند که در دوره خاصی به وجود آمدند؟

دکتر سجادی: پرداختن به دولت شهرها و شهرهای نخستین، نیاز به بررسی های جداگانه و زیادی دارد و اینها هیچگاه با یکدیگر ارتباط مستقیم نداشتند و هر کدام از اینها بر حسب بعد مسافت و مشکلات ارتباطی، دارای تشکیلات و سازماندهی جداگانه‌ای بوده‌اند و هر یک دارای روستا و بخش‌های اقلماً بودند که با محصولات کشاورزی خود نیاز شهرهای امرتعنی کردند و بین شهرها ارتباطات تجاری از طریق ایستگاه‌های مبادلاتی وجود داشته است. بنابراین خط سیر تأثیر هر کدام از این‌ها بر روی یکدیگر را به صورت مستقیم نمی‌بینیم بلکه به شکل غیرمستقیم بوده است. مثلاً برای رسیدن یک محصول تولیدی شهر سوخته تا شهداد بایستی از ۶ تا ۶ ایستگاه مبادلاتی عبور می‌کردند. این توقف‌ها تأثیر خود را می‌گذارند و زمانی که محصول به شهر می‌رسید شکل و ظاهر اولیه خود را نداشت.

در تمدن اوروپ در بین النهرین نیز می‌بینیم که در کلیه ای اوروپ نیز این مسئله صادق بوده است چراکه شهرهای این تمدن در واقع شهرک‌های اقلماً و ایستگاه‌های تجاری و توزیع منابع و محصولات معدنی و کشاورزی بودند. در شرق ایران هم این مسئله صادق است ولی چون وسعت منطقه زیاد بوده است این نفوذ را به صورت محدودی می‌بینیم. از جاهای دور تر نظیر ترکمنستان و عمان هم آثاری در شهر سوخته به دست آمده است. مثلاً سفال‌های طرح داری به دست آمده است که نقش این سفال در ترکمنستان یک

دکترسجادی: بحثی که من راجع به معرفت کردم به این معنی بود که این فکر در آن عصر در شهر ساخته وجود داشته است. ما در شهر ساخته اسکلت و جمجمه دختر چهاری را پیدا کردیم که روی آن عمل جراحی جمجمه صورت گرفته بود و توسط پزشکان یا جادوگران شهر ساخته بیماری هیدروسفالی این دختر تشخصیس داده شده بود و بیمار پس از انجام عمل جراحی حدود هشت تا نه ماه هم به زندگی خود ادامه داده است و این نشانه وجود تغیر در این شهر بوده است. از طرف دیگر در شهر ساخته فلزکاری خیلی کم بوده و طی چندین سال مطالعه و کاوش، فقط به چند تکه ظروف فلزی و فلزکاری برخورد کردیم.

آقای کابلی: بنده منکر وجود این آثار در شهر ساخته نمی شوم ولی سوال من این است که اگر این ها در شهر ساخته یاد رسانی و بلوغستان وجود داشته آیا استمرار هم پیدا کرده است یا خیر؟

دکترسجادی: می دانیم که در هزاره دوم قبل از میلاد همه این تمدن ها از بین رفته اند و نمی دانیم که در شهر ساخته چه اتفاقی افتاده است.

آقای کابلی: پس اگر عده ای می گویند این هنر معرفت کاری از چین آمده است خیلی هم نمی توان آن رانفی کرد. حال سوالی که من دارم این است که اگر ممکن می باشد راجع به چگونگی زندگی شهری و اصول شهرسازی نیز توضیحاتی بفرمایید. زیرا شما فرمودید که حدود چهل هزار قبر پیدا کرده و این مسلم است که همه این قبرها مربوط به یک زمان نمی شود و حداقل مربوط به هزار و صد سال است که در این شهر حیات وجود داشته است؟

دکترسجادی: همان طور که عرض کردم محله های مسکونی و عام المنفعه شهر از محل کار و گورستان شهر جدا بوده است. ساختمان های شهر معمولاً واحد هایی حدود ۹۰-۱۵۰ متر بودند که ۱۰ تا ۱۱ اتاق داشتند. در این اتاق ها تمام معیارهای یک اتاق از نظر معماری رعایت شده است به غیر از پنجره، چون در این اتاق ها پنجره وجود نداشته است و احتمالاً نورگیری از طریق سقف صورت می گرفته است ولی ساختمان های دو طبقه با پلکان هم پیدا شده است که فرضیه نورگیری از طریق سقف را با مشکل مواجه می کند. در داخل برخی خانه ها کارهای صنعتی کوچک تیغه تراشی و پارچه بافی انجام می شده است. در تمام خانه ها اتاق مخصوص انباری وجود داشته که معمولاً محل انبار آذوقه خانواده بوده است. حصیرها از نی های باتلاق دریاچه هامون تهیه می شده است. در سقف از تیرهای درخت سپیدار هم استفاده می کردند. در خانه ها نشانه هایی از وجود آخور یافت شده است که بیانگر این نکته است که بزرگاله و گوسفند را در این آخورها نگهداری می کردند.

در معماری یک خانه از سنگ و آجر استفاده نمی شده است بلکه فقط آب و گل و خشت و گاهی چینه به کار می رفته است. اتاق ها توسط دیوارهای خشتشی از یکدیگر جدا می شدند. در قسمت بنایی استحکام بنایها بیشتر است. در یکی از این ساختمان ها، ما

بنایهای یادمانی کامل‌آ جدا بوده است. در گورستان شهر حدود چهل هزار قبر توسط باستان شناسان کشف شده است. شهر ساخته یکی از موارد کاملاً استثنایی در ایران است و آنچه که بر اهمیت آن افزوده اینکه، مواد و اشیاء به دست آمده در این سایت، به بهترین نحو باقی مانده اند و دچار تجزیه شدید نشده اند.

مثل آن نوع و کیفیت پارچه ای که در اینجا پیدا شده به گونه ای است که می توان از روی آن به تاریخ نساجی پی برد.

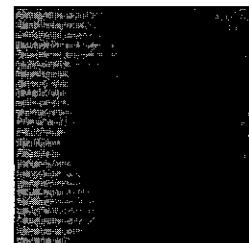
شهر ساخته تنها جایی است که در آن ابزار و اشیاء چوبی تزیینی پیدا شده است و علت باقی ماندن این آثار مربوط به وضعیت زمین منطقه است. یک قشر بسیار ضخیمی روی سطح زمین ایجاد شده است که اجازه نفوذ رطوبت به زیرزمین را نمی دهد و اشیاء مذکور در درون زمین سالم مانده است. مواد غذایی، مواد صادراتی و وارداتی و آنچه که کشت می شده است نیز کشف شده است. سفال در همه سایت های باستانی یافت شده ولی در هیچ کجا مثل شهر ساخته از این گونه مواد آلی و تجزیه شونده درست نشده است.

مطالعات آنتروپولوژیکی بر روی اسکلت ها، تنها در شهر ساخته صورت گرفته است که تابع آن مطالعات به فارسی و انگلیسی چاپ شده است. درواقع می توان گفت شهر ساخته یک آزمایشگاه بزرگ در بیانی کوچک است که حدود چهار میلیون ماده فرهنگی برای استفاده باستان شناسان در آن کشف شده است.

یکی از اهداف ما در این منطقه بررسی و تحقیق درباره چگونگی وضعیت معيشی مردم است. ماسعی داریم که بازسازی باورهای اجتماعی مردم این شهر و تشخصیس نحوه روابط شخصی و خانوادگی افراد پردازیم.

نکته مهم دیگر که بد نیست به آن اشاره کنم مربوط به هنر معرفت است. تا دو سال قبل ماتصور می کردیم که هنر معرفت یک هنر چینی است که در عصر ایلخانان به ایران آورده شده و قدیمی ترین معرفت های ایران همه مربوط به دوره قاجار یا صفویه بوده است اما به دنبال حفریاتی که در شهر ساخته انجام دادیم به شاهنامه های معرفت از جنس چوب برخوردهایم و این تاریخ معرفت را از ۳۰۰ سال قبل به ۵ هزار سال پیش از میلاد عقب بردو منشأ چینی بودن معرفت هم، تغییر کرد. البته می توان گفت که معرفت در چین هم وجود داشته است ولی به هر حال از ۵ هزار سال قبل در ایران نیز وجود داشته است.

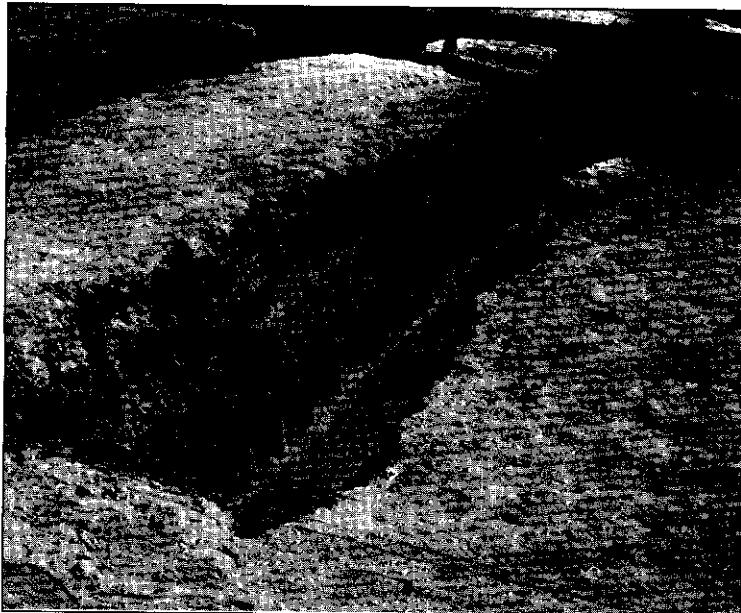
آقای کابلی: در گفتگو شما منی بر کشف آثار معرفت در شهر ساخته شکی نیست و اصولاً بسیاری از هنرها و علوم از گذشته های دور تداوم یافته اند و کاریک باستان شناس هم این است که آن علوم را به روشنی زمانی که وجود داشتند دریابد و بشناسد. هنر موزائیک سازی در ایران وجود داشته است ولی یک مدتی اصلًا خبری از این هنر نیست تا اینکه در دوره ساسانی و به هنگام جنگ های ایران و روم این هنر در باره توسعه اسرای رومی وارد ایران می شود و این باریک هنر وارداتی محسوب می شود. عرض من این است که برخی از این هنرها اصولاً بومی سرزمین مانیست.



دکتر صالحی:

علاوه بر اشتین شخصی به نام تیت نیز بوده است که افسر نقشه بردار دولت انگلیس در منطقه سیستان و مأمور تحدید حدود ایران با هند بود. وی هنگامی که نقشه برداری می کرده است در گزارشات خود به طور مکرر به قلعه ها، دژها و ویرانه هایی اشاره می کرده است که مورد توجه ایران و ایرانیان نبودند. در نهایت گزارشات او بعدها مورد توجه باستان شناسان انگلیسی قرار می گیرد.

مراسم نذورات خود را انجام می دادند گوشه‌ای از پیکرها این گاوها را می شکستند. گاو برای آن‌ها مقدس بوده است و این می تواند با نزدیکی مرزهای هند و ایران بی ارتباط نباشد. هنوز هم گاوها در هند



▲
ستون‌های سفالی
در بخش سردخانه‌ها
عکس ۱۳۸۰

مقدس هستند و این می تواند بیانگر تداوم همان چیزی باشد که در هزاره سوم و در هزاره چهارم قبل از میلاد وجود داشته است. نکته دیگر این است که حدود ۲۰۰ تا ۲۳۰ درصد از قبوری که مورد حفاری قرار گرفتند خالی از هر گونه شیء بودند که احتمالاً صاحبان این قبور اعتقادی به مسائل پس از مرگ نداشتند. اما آنچه که مورد توجه است این موضوع است که در تمام قبور چه متعلق به افراد فقیر و چه قبور افراد غنی لیوان‌هایی وجود داشته است که پس از آزمایش آن‌ها به این نتیجه رسیدیم که در همه‌این لیوان‌ها آب انگور تخمیر شده ترش و شیرین وجود داشته است. در برخی از قبور یک لیوان در برخی حتی تا ۱۱۲ لیوان هم یافت شده است. تدفین‌های خانوادگی هم وجود داشته است مثلاً قبر یک مادر همراه دو فرزندش پیدا شده است و آرامگاه‌هایی بوده که در آن‌ها را باز می‌کردند و افراد خانواده را به تدریج در آن جا دفن می‌کردند. این مسئله بیانگر وجود یک نوع همبستگی بین افراد خانواده بوده است. مطلب دیگر این است که جهت تدفین متوفی همواره به سمت نور بوده است و اینها نشان می‌دهد که نسبت به منبع نور توجه زیادی وجود داشته است.

آقای نصراللهزاده: آیا در رابطه با عقاید دینی بین شهاداد و شهر سوخته مشابهی وجود داشته است یا خیر؟

آقای کابلی: متأسفانه اسناد و مدارک شرق ایران مثل بین النهرین یا جاهای دیگر مکتوب نیست. در شهر سوخته و شهداد خط وجود داشته است. ولی زمانی متوقف شده و دیگر ادامه نیافتنه است در صورتی که در بین النهرین خط پیداشد و سیر تحول و تکاملی خود

۱۴۰۰ متر مربع را حفاری کردیم اما هنوز دیوارهای خارجی آن را پیدا نکردیم. البته در دو دوره استقراری دوم و سوم یعنی در دوره‌ای که مربوط به دوهزار و هشت‌صد قبل از میلاد می‌شود آثاری یافت شده که نشانگر آن است که کاربری ساختمان‌ها عوض می‌شده و چارتعمیر یا مرمت می‌شدن. مثلاً سالان‌ها و اتاق‌های بزرگ بودند که باشیدن تیغه‌هایی تبدیل به کارگاه‌های کوچک تولیدی و صنعتی می‌شدن.

شهر دارای سازمان‌های اجتماعی بوده است و در همین ساختمان بزرگ که مورد حفاری قرار گرفته است ما محل انبار مهر و موم‌های ساختمان را پیدا کردیم. ظاهراً اتاق‌ها و انبیارهای مهم توسط این داروها مهر می‌شده است. یعنی اول طناب‌کشی شده و سپس گل خام زده می‌شد. و سپس مهر مسئول انبار روی آن حک می‌شده است و تنها وقتی که مسئول آن قصد داخل شدن می‌کرده است آن مهر و قفل را می‌شکستند و این قفل و مهرشکسته را در جایی نگهداری می‌کردند. در این شهر لوله‌های بزرگ سفالی پیدا شده که یا برای آبرسانی بوده و یا برای تخلیه فاضلاب از آن‌ها استفاده می‌شده است. شهرداری یک حاکمیت مرکزی بوده است که مسائل همگانی اجتماعی را کنترل می‌کردند. ما هنوز نمی‌دانیم که آیا شهر به صورت فردی یا گروهی اداره می‌شده است. شهرداری جمعیتی با ریشه‌های قومی مختلف بوده است که با صلح و صفا کنار هم زندگی می‌کردند چون ما هنوز هیچ گونه ابزار دفاعی یا جنگی مثل نیزه، شمشیر، پیکان و سرنیزه را پیدا نکردیم و تنها دو یا سه عدد کارد و یک عدد خنجر برای بریدن سرقربانیان پیدا کردیم.

آقای کابلی: البته از مشخصه‌های فرهنگی جنوب شرق ایران این است که برخلاف غرب هیچ‌گونه ابزار جنگی یا نداشتند یا خیلی کم داشتند.

آقای نصراللهزاده: با توجه به حفاری و کاوش‌های شما آیا وحدت دینی وجود داشته است یا خیر؟ و اصولاً آداب و عقاید و مناسک دینی مردم چگونه بوده است؟

دکتر سجادی: اعتقادات مذهبی وجود داشته است بخش عمده آثاری که بیانگر وجود اعتقادات دینی بوده است در گورستان شهر پیدا شده است و این را از روی نوع و وضعیت تشییع و تدفین، ساختمان قبرها، جهم قرارگیری اسکلت‌ها و وجود اشیاء و نذورات و ابزار کار مردم که در قبرها می‌گذاشتند می‌توان دریافت. اشیاء موجود در قبور یا صرفاً مذهبی بودند و کاربردی ایمانی و اعتقادی داشتند یا مواد غذایی بودند که در کنار فرد متوفی قرار می‌دادند. تمام این اشیاء بیانگر اعتقاد ساکنان شهر سوخته به رستاخیز است. سال قبل در یکی از قبور چراغی یافت شد که آن را در ا Jacquie که از خشت خام ساخته شده بود گذاشته بودند و این چراغ تا وقتی که هوا درون قبر وجود داشته است روشن باقی می‌ماند. در شهر سوخته و در منطقه مسکونی آن هزاران پیکر گاو یافت شده است که بیشتر آن‌ها شکسته‌اند. علت شکستگی آن‌ها این بوده است که وقتی مردم



آقای ناصراللهزاده:
 آقای نبیولی در کتاب زمان و مکان زرتشت خود به خاستگاه سیستانی زرتشت اشاره می‌نمایند و برای صحبت‌گفته خود به وجود پیکره‌های گاودار این منطقه اشاره می‌نمایند

را پیمود و امروزه هم هنوز وجود دارد. در عیلام هم خط وجود داشته است منتهی مثل بین‌النهرین نبوده است چون در بین‌النهرین هرچیزی را می‌نوشتند ولی در عیلام هرچیزی را نمی‌نوشتند. در مورد شباخت میان شهداد و شهر سوخته باید بگوییم که همهٔ اینها خداپرست بودند و از مظاهر طبیعی و غیر طبیعی یک الهه داشتند. مثلًا الهه کشاورزی و باروری یک زن بوده است که از بدنش خوش‌های گندم روییده است یا خدای حامی حیوانات دوباره یک «بانو باغ» یا «زن ایزد» است که تاجی از شاخ دارد و در برابر بانو باغ کشاورزی حالتی سیار موبد و حاکی از احترام دارد. خدای آب‌ها مرد است ولی سوالی که مطرح است این که چرا در شهداد بیشتر خدایان زن بودند؟ آیا این نشانهٔ روحیهٔ صلح طلبی مردم بوده است یا اینکه خدایان زن به‌آن‌ها یک نوع روحیهٔ طلیف را می‌داده است که به دوراز جنگ و کشت و کشتار بودند؟

دکتر سجادی: مادر شهر سوخته راجع به الهه‌ها هیچ‌چیزی کشف نکردیم ولی پیکره‌هایی از زنان که در حالت باروری بودند وجود دارد. زنان در شهر سوخته اهمیت زیادی داشتند و احتمالاً کنترل اقتصاد جامعه دست آن‌ها بوده است. چون در قبور زنان مهرهای گلی که ابزار کنترل اقتصادی و تجاری بودند یافت شده است و این نشان دهنده تفوق و برتری اقتصادی زنان نسبت به مردان است.

آقای کابلی: امروزه همان طور که می‌دانید تاسعاً عده کیلومتری شهر سوخته زمین‌ها همگی خشک و بی‌حاصل هستند. اگر ممکن است راجع به چگونگی وضعیت آب و هوایی شهر سوخته و شاخص‌های تمدن شهر سوخته که باعث ماندگاری آن برای مدت نسبتاً طولانی شده بود صحبت بفرمایید.

دکتر سجادی: شهر سوخته در آن زمان این طور خشک و بی‌حاصل نبوده است. کشف میلیون‌ها قطعه سفال بر روی تپه‌های شهر سوخته حاکی از آن است که در اطراف این شهر کوره‌های سفالگری وجود داشته است و این بیانگر آن است که برای گرم کردن کوره‌های سفالگری و تولید سفال هزاران اصله درخت قطع شده است و از شاخه‌های آن‌ها به عنوان هیزم استفاده شده است علاوه بر این از چوب‌های جنگل برای پوشاندن سقف خانه‌ها استفاده می‌کردند بنابراین یک نوع جنگل زدایی در منطقه رخ داده است و در حفاری‌های شهر سوخته نمونه‌هایی از درختان صنوبر، افرا و سپیدار و گزیافت کردیم و وجود بقایای مواد مختلف غذایی چون گندم، جو و هندوانه و یا حصیرهایی که از نی‌های دریاچه‌های اطراف مثل هامون درست می‌شده است نشان‌گر قابل کشت و زرع بودن زمین‌های اطراف بوده است.

خشک بودن امروزی سیستان را می‌توان تا حدود زیادی تقصیر مردم شهر سوخته دانست که با بریدن درختان و سوزاندن آن‌ها به عنوان منبع گرما سبب نابودی اکوسیستم طبیعی منطقه شدند. وجود استخوان‌های چهل و یک نوع پرندهٔ مهاجر نشان می‌دهد که دریاچه هامون پرآب بوده است و این شرایط مناسب را برای کوچ

پرنده‌گان به آنجا فراهم می‌کرده است.

آقای کابلی: برداشت شخصی من از حفريات شهداد حاکی از این امر است که همزمان با انحطاط شهر سوخته، در شهداد مابایک خشکسالی ممتد مواجه هستیم به حدی که مردم محل را ترک نمودند و هنگام رفتن همهٔ چیز خود را برداشتند و جلوی تمام اتفاق‌ها را تیغه نمودند. ولی این را که به کجا رفتند و برای چه مدت نمی‌دانیم. حال سؤال من این است که خشکسالی آیا فرامنطقه‌ای بوده یا فقط منحصر به شهداد بوده است؟

دکتر سجادی: یکی از علل متروک شدن شهر سوخته جایه‌جایی بستر رودخانهٔ هیرمند بوده که سبک از دست رفتن امکان بهره‌بردن مردم از آب آن شده است ولی ما اثاری از خشکسالی در منطقه شهر سوخته را نداریم. باید توجه داشت که همواره در سیستان یک وضعیت خشکسالی موجود بوده است و در اسطوره‌های ما نیز این مطلب وجود دارد که وقتی افراسیاب خواست سیستان را خراب نماید بنده‌ای شهر را خراب کرد. رود هیرمند اگر پرآب می‌شد سبب وقوع سیل می‌گشت و اگر کم آب می‌شد خشکسالی ایجاد می‌کرد.

آقای کابلی: یکی از رسالت‌های باستان‌شناس شناخت همهٔ جانبه‌ی زمانی است که یک تمدن طی آن به حیات خود ادامه می‌داده است. حال سؤال من این است که آیا از طریق مطالعات باستان‌شناسی که در شهر سوخته انجام دادید می‌توانید وضعیت جغرافیایی شهر سوخته را بررسی کنید و یا آن را ترسیم نمایید؟

دکتر سجادی: بله به راحتی می‌توان این کار را کرد. با استفاده از آنچه که در داخل قبور بوده است و همین طور لایه‌های باستانی به دست آمده می‌توان این بازسازی محدودهٔ جغرافیایی را نجات داد. ما انواع چوب‌ها و پوشش‌های گیاهی آن جا را شناخته‌ایم و به کمک این اطلاعات کار بازسازی سیاست آسان است.

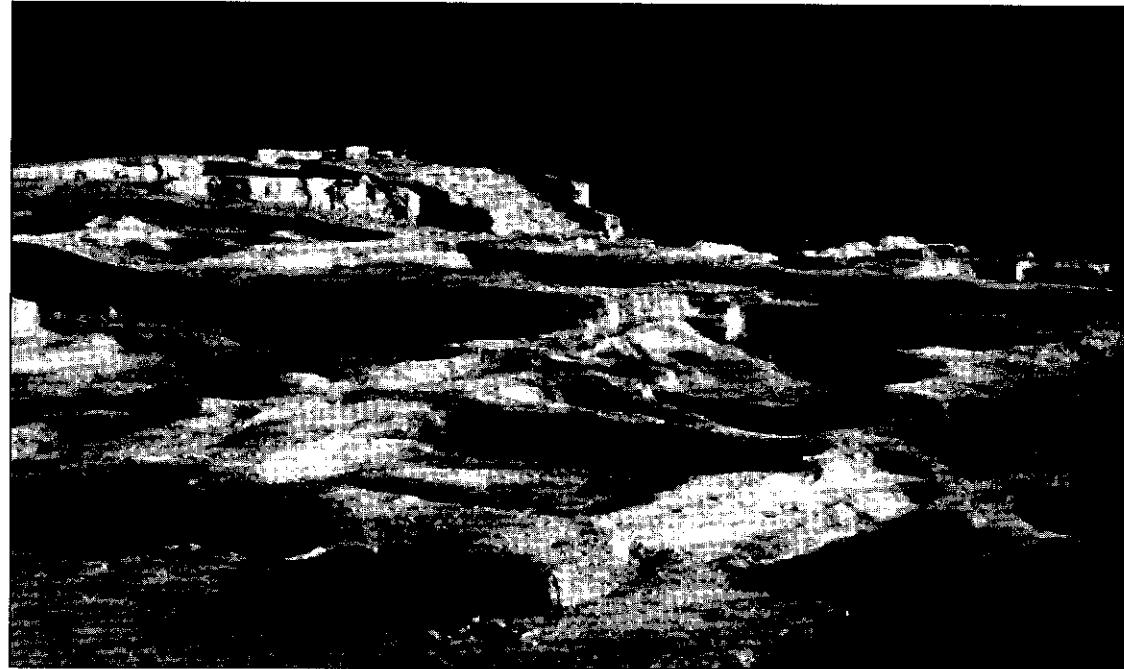
آقای نصراللهزاده: طوفان مرد نوشتۀ عیلامی که در شهر سوخته به دست آمده است صحبت بفرمایید؟

دکتر سجادی: در این شهر دو گونه علامت پیدا کردیم. یکی همین تابلوی بالشتنگی است که متعلق به آغاز دورهٔ عیلامی است و مضمون آن مربوط به کالایی است که فردی برای کسی ارسال کرده و مهر خود را زیر آن زده است. مورد دیگر تابلوی شوشي است که در شوش و سیلک و تپهٔ یحیی یافت شده‌اند. ما امیدوار هستیم که به آرشیو و بایگانی شهر سوخته پیدا کنیم. به جز اینها یک سری علایم و نشانه‌هایی را روی ظرف سفالی پیدا کردیم که نشان می‌دهد مردم مایل بودند از این طریق پیام خود را به دیگران منتقل نمایند. این علایم را باستان‌شناسان با عنوان علامت و امضا و یا نشانه سفالگر می‌شناسند.

آقای نصراللهزاده: شما پیش‌بینی می‌کنید نوشتۀ هایی با چه نوع خطی را پیدا نمایید؟

دکتر سجادی: درست است که تمدن‌های آن زمان با یکدیگر ارتباط داشتند و مهرهایی از شوش و شهر سوخته یافت شده است ولی

▶ شهر سوخته - محوطه بناهای
یادمانی



دکتر سجادی:

زندگی در بخش‌های شرقی ایران در حدود ۱۸۰۰ ق.م. ازین رفت. این مسئله را در تپه حصار دامغان، ماندگار در افغانستان، تل ابليس و تپه یحیی می‌توان دید

افغانستان، تل ابليس و تپه یحیی می‌توان دید. یعنی با یک انقطاع تاریخی مواجه هستیم. برخی دلیل این امر را هجوم اقوام معروف آریایی می‌دانند. ولی هیچ اثری از آن‌ها در منطقه نداریم. شهر سوخته در حدود ۲۵۰۰ ق.م. به اوج تمدن و شکوفایی خود رسید و سیستم ارتباطات و واردات و صادرات مخصوص به زمان خود را داشت و شهرک‌هایی با حدود چهار هزار کیلومتر را به هم متصل می‌نمود. این شهر مرکز توزیع سنگ لاجورد دنیای باستان بود. یعنی لاجورد‌ها را از کلوخه از کوه‌های بدخشن افغانستان می‌آوردند و پس از تراشیدن صادر می‌کردند و از راه زمینی به سمت جنوب بین النهرین می‌بردند. حتی گفته می‌شود لاجورد‌های مصر هم از همین راه تأمین می‌بردند. کم کم از عظمت شهرک‌می شود و با وسعت آن از هشتاد هکتار به پنج هکتار می‌رسد و تجارت از بین می‌رود تا اینکه در اوخر سال ۲۰۰۰ تا ۱۹۰۰ ق.م. جایه‌جانی رود هیرمند و تشكیل دلتای این رود در منطقه‌ای دور، آخرین ضربه را به وضعیت کشاورزی و دامداری منطقه وارد می‌نماید و آخرین دسته از ساکنین این شهر که صد نفر بودند به مکانی نامعلوم مهاجرت کرده‌اند. تا حدود ۱۵۰۰ سال مانمی‌دانیم در سیستان چه رخ می‌دهد ولی این دلیل بر عدم وجود آنها نیست. ممکن است سیلاخ‌های آبرفتی رودخانه هیرمند آن‌ها را برده باشد یا این که آثاری از آن‌ها در خاک افغانستان امروزی موجود باشد. پس از ۱۵۰۰ سال اولین آثار استقرار آن‌ها را در حکومت هخامنشی می‌بینیم. در دهانه غلامان و اطرافش هم تادره کوه خواجه و قلعه سام در عصر اشکانی و ساسانی آثاری از زندگی انسان می‌باییم.

آقای کابلی: هم‌زمان با تمام شدن زندگی در شهر سوخته، در تپه یحیی و در سوقان بافق کرمان حیات قطع می‌شود و از اینجا به دره دولت آباد در ۲۰۰ کیلومتری سوقان می‌روند تا دوره هخامنشیان که در تپه یحیی مجدد زندگی شکل می‌گیرد.

نمی‌توان گفت که آیا شهر سوخته به لحاظ نوشتاری جای مستقلی بوده است یا خیر؟ و یا اینکه با کدام یک از تمدن‌های مجاور خود ارتباط بیشتری داشته است.

آقای کابلی: عالم روی سفال‌ها که آن را عالم سفال‌گرمی نامند یکسان نیستند و روی هر ظرف فرق می‌کنند. پس می‌توان استدلال نمود که ترکیب این عالم خطی را ایجاد می‌نماید که حامل پیام است. مثلاً در یک خمره بزرگ هفت علامت وجود داشت که پروفسور والتر هیتنز آن را به صورت «عکس‌آب شیرین باران» خواندند و این هفت علامت با یک وسیله نوک تیز روی اشیاء و ظروف حک شده بود. شهداد منطقه‌ای خشک بوده است و در آن‌جا آب دارای ارزش زیادی بوده است. «کا» واحد سطح زمین و مایعات بوده و با توجه به این جمله می‌توان فهمید که در این منطقه تمهداتی وجود داشته است که به موجب آن آب شیرین باران جمع آوری می‌شده است. چون اگر آب باران روی زمین می‌ریخت به دلیل شوری زمین تلخ و شور و غیر قابل استفاده می‌شد.

دکتر سجادی: این عالم موجود را من با عنوان نام مجازی نزد باستان‌شناسان معرفی نمودم و این موردی که آقای کابلی فرمودند که در شهداد یافت شده بسیار استثنایی است و این عالم فقط به صورت کنده‌کاری نیست. بلکه عالم نقاشی شده و یا خراشیده شده هم وجود داشته است. مثلاً کاسه‌ای در شهر سوخته یافت شده که دارای عالمی است که مورد تردید ما است و با هیچ خطی منطبق نیست. نکته مهم این است که این عالم حامل پیامی هستند که کشف این پیام‌ها باید برای ما حائز اهمیت باشد.

آقای کابلی: تمدن و فرهنگ با عظمت شهر سوخته چگونه و چراز بین رفت؟

دکتر سجادی: زندگی در بخش‌های شرقی ایران در حدود ۱۸۰۰ ق.م. ازین رفت. این مسئله را در تپه حصار دامغان، ماندگار در

طراحی معماران آن عصر ایجاد شد. لطفاً بفرمایید چرا این منطقه را برای ساختن شهر انتخاب نمودند و در مورد دوسته شهر و بناهایی که کشف شده یا هنوز ناشناخته هستند صحبت بفرمایید.

دکترسجادی: در حدود ۲۳ کیلومتری «دهانه غلامان» جایی به نام نادعلی در دلخاک افغانستان وجود دارد که آثار مربوط به سده‌های ۸ و ۷ (ق.م.) در آن جا یافته شده است. این حوقل وقتی سال ۳۶۰ ق.م. باشتنی به مصر می‌رفته است با یک سیستانی برخورد می‌کند که وی می‌گوید در شهر زرین سال قبل یعنی ۳۵۹ هـ ق. طوفانی شد که مسجد جامع شهر زیرش مدفون شد. بر همین اساس می‌توان تصور نمود که شهر زرین یونانیان در نادعلی امروزی قرار داشته که بر اثر یک حادثه طبیعی مورد تهدید قرار گرفته است و مردمش مجبور به مهاجرت شده‌اند. آنها به سمت دهانه غلامان آمدند چون دهانه غلامان روی یک تراس طبیعی قرار گرفته که ۳ تا ۳/۵ متر از زمین‌های اطرافش مرفق‌تر است و توسط ارتفاعاتی حفاظت می‌شود و جلوی آن هم رودخانه‌ای جاری بوده و زمین‌زراعی نیز موجود بوده است و در عین داشتن رود، خطر سیل نداشته است. ولی مدتی بعد رود سtarو خشک شده و مردم مهاجرت کردند و در دهانه غلامان هیچ شی ای یافت نمی‌شود چون مردم سر فرست همه چیز را با خود برند و احتمالاً به رام شهرستان یا تپه شهرستان کوچ نمودند. در اینجا ۲۷ ساختمان اصلی پیدا شده است که بیشتر آنها وسیع بوده است.

آقای کابلی: آیا در دهانه غلامان هم با بناهای سلطنتی مثل شوش و تخت جمشید مواجه هستیم یا خیر؟

دکترسجادی: خیر در دهانه غلامان ساختمان‌های سلطنتی نیست و ماحتن حکومتی را هم نمی‌بینیم. ولی خانه خادم معبد را داریم که در کنار معبد قرار داشته است. در ضمن من اجراه می‌خواهم از پروفسور شراتوی ایتالیایی نیز تشکر نمایم که دهانه غلامان را کشف کردد و به دنیای باستان‌شناسی معرفی نمودند.

آقای کابلی: از دوره هخامنشی، مابه جزا تاریخ سلطنتی هیچ چیزی نمی‌شناسیم و تنها یک معبد در دهانه غلامان را داریم. یعنی ما حتی نمی‌دانیم خدمه کاخ‌ها در کجا زندگی می‌کردند یا حتی سربازان و صنعتگران کجا ساکن بودند و در واقع از زندگی مردم هیچ چیز قابل توجهی نمی‌دانیم.

آقای نصراللهزاده: شما فرمودید در دهانه غلامان نشانه‌هایی مربوط به آداب و رسوم آن زمان پیدا کردید و در یکی از مقالات خود اصطلاح پیش از زرتشت را به کار بریدید؛ معنی این اصطلاح چیست؟ و آیا ارتباطی با کوه خواجه دارد که توسط بوسیله عنوان یک مکتب زرتشتی و هیربدستانی معرفی شده است؟

دکترسجادی: خیر من هیچ ارتباطی بین دهانه غلامان و کوه خواجه نمی‌بینم. جایی که در کوه خواجه به عنوان آتشکده معروف است به لحاظ ساختاری با سایر آتشکده‌ها متفاوت است. در دهانه غلامان و در معبد آن آثاری از ستایش آب و آتش دیده می‌شود که به

دکترسجادی: متأسفانه ما نقشه باستانی سیستان را نداریم و آنچه که داریم نتایج بررسی‌های پراکنده و منسجم همکاران ما و سایرین است. ولی مجبور به تهیه این نقشه هستیم.

آقای نصراللهزاده: آرایی‌ها از چه زمانی وارد این منطقه شدند؟

دکترسجادی: در سال ۱۳۸۲ تپه کوچکی را در نزدیکی شهر سوخته یافتیم که در آن به برخی آثار مشکوک به دوران هزاره اول قبل از میلاد برخورديم. اما هنوز دلایل محکمی نداریم که بگوییم این اشیاء توسط آرایی‌ها آورده شده است. قدمی‌تری اثر دوران تاریخی مربوط به قرن ششم تا اوخر قرن چهارم قبل از میلاد است که آن هم در شهر دهانه غلامان است. این همان شهر زرنگ در کتبه‌های داریوش در بیستون است. یونانیان از شهری به نام شهر زرین هم نام می‌برند که آثار اینها در آن طرف مرز در تپه‌های نادعلی در ۲۰ کیلومتری مرز ایران و افغانستان است. در آن جا آثار مربوط به سده‌های هشتم و هفتم قبل از میلاد را به راحتی می‌توانیم مشاهده وجود استخوان‌های چهل و یک نوع پرنده مهاجر نشان

ذکر کردیم به آن اشاره نمود مربوط به دوره هخامنشیان است.

آقای نصراللهزاده: همان طور که می‌دانیم آقای نیولی در کتاب

زمان و مکان زرتشت خود به خاستگاه سیستانی زرتشت اشاره

می‌نمایند و برای صحبت گفته خود به وجود پیکره‌های گاو در این

منطقه اشاره می‌نمایند. اگر این را بپذیریم آن وقت با توجه به اینکه

آنچه از آرایی‌ها در این جا یافت نشده است موضوع را چگونه

می‌توان تبیین نمود؟

دکترسجادی: البته منظور آقای نیولی از سیستان با آنچه که مد

نظر ما است متفاوت می‌باشد. منظور او سیستان اسطوره‌ای است که

دامنه‌هاییش تا حدود جنوب کوه‌های هندوکش می‌رسد. در «دهانه

غلامان» معبدی یافت شد که در آن آثار ستایش آتش و پیکره‌گاوها

موجود بود. کشف این ساختمان که یک کارگاه صنعتی با جنبه مذهبی

بود نشانگر مذهبی بودن دهانه غلامان بوده است. این شهر به هر

حال از مناطق گسترش زرتشتی گری اولیه بوده است.

نصراللهزاده: آیا به نظر شما نظر آقای نیولی تاحدی غیر منطقی

نیست؟ و آیا منظور ایشان از سیستان بزرگ خوارزم هم می‌باشد یا

خیر؟

دکترسجادی: خیر منظور خوارزم نیست. حتی می‌دانیم که

امروزه در مورد سرزمین خوارزم به عنوان اولین سرزمین اهورامزدا با

شک صحبت می‌شود و آقای نیولی هم در این مورد تردید دارد. جوج

کامرون معتقد بود که در هیچ کجا ایران امروز نمی‌توان جایی را

یافت که بتوان در سطح وسیعی به گاوداری پرداخت در صورتی که در

شهر سوخته و حتی دهانه غلامان در عصر یاستان گاوداری بسیار رایج

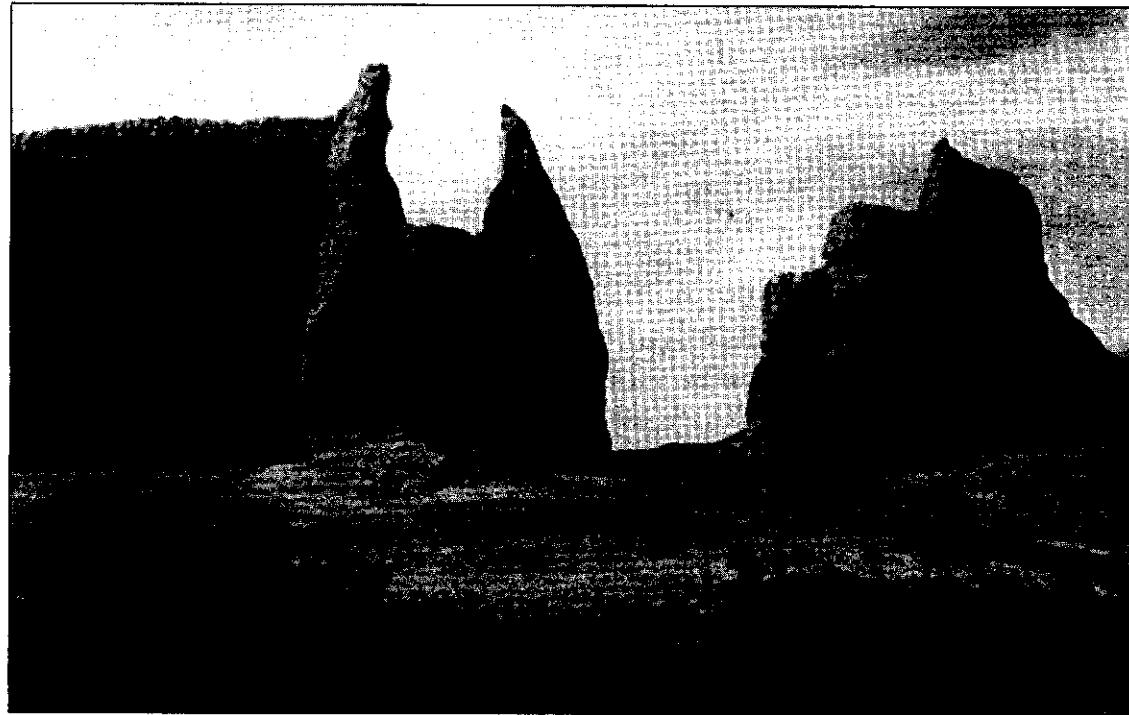
بوده است و گاو زیاد پرورش داده می‌شده و این منافاتی با صحبت

آقای نیولی ندارد.

آقای کابلی: در مورد منسوب بودن دهانه غلامان به دوره

هخامنشی تردیدی نیست. شما فرمودید شهر سوخته بر اثر نفشه و

دروازه قلعه سام



دکتر سجادی:

به یکی از حلقه‌های ارتباطی اقتصادی بین شمال و جنوب دست پیدا کشیفیات جیرفت ثابت کنیم. ولی با این حفاری‌ها به یک محل استقرار بزرگ از ایران اسلامی در دورهٔ سلجوکی و ایلخانی برخوردم که نشان می‌دهد این قلعه مربوط به دورهٔ افشاریه است امکان دارد در زیر این قلعه، قلعه دیگری مربوط به دورهٔ سلجوکی و یا حتی در قسمت‌های زیرین به قلعه‌ای از دورهٔ پارتیان برخورد کرد.

بوده‌اند

آقای ناصرالله‌زاده: راجع به جیرفت چه توضیحی دارید؟

دکتر سجادی: صحبت در مورد جیرفت زود است ولی کشیفات جیرفت ثابت می‌کند که در قسمت شرق ایران تمدن‌های وجود داشته است که کاملاً مستقل از تمدن‌های غرب ایران بوده‌اند.

آقای کابلی: آثاری در تپهٔ یحیی و شهر سوخته و نیشابور و شمال بلخ وجود دارد که تقریباً مشابه همدیگر هستند. این مشابه در جیرفت هم مشاهده می‌شود نقش‌های زیادی را که در جیرفت داریم. در شهداد هم داریم متاسفانه ما هنوز مطالعات کیفی آزمایشگاهی نکرده‌ایم مثلاً سنگ‌هایی که در تپهٔ یحیی و شهداد و آسیای مرکزی وجود دارد و تحت عنوان سنگ‌های صابونی شناخته می‌شوند در جزئیات با یکدیگر متفاوت هستند. در تپهٔ یحیی آثاری به دست آمد، که سازنده‌آن، این اثر را نیمه کاره رها کرده است. اینجا به آسانی ماده خام سنگ صابونی را می‌بینیم. وجود این سنگ و اشیای سنگی می‌تواند حاکی از این باشد که همان سنگ‌ها را می‌تراسیده‌اند. یعنی وارداتی از جیرفت نبودند.

آقای ناصرالله‌زاده: آیا بر اساس داده‌های شرق ایران می‌توانیم

نیمه‌شرقی تاریخ ایران را طور دیگر بنویسیم؟

صورت آتشگاهی است که روی سکوهای اطراف آن کسانی که دعا می‌کردند قرار می‌گرفتند. در کوه خواجه مانوعی تداوم ستابیش آتش بیان نور را می‌بینیم و این را در شهر سوخته هم داریم که صورت ها در قبور به سمت نور و خورشید بوده است و این ستابیش نور و خورشید در منطقه وجود داشته است.

آقای ناصرالله‌زاده: از دورهٔ پس از هخامنشیان آیا آثاری در سیستان وجود دارد یا خیر؟

دکتر سجادی: از این دوره آثار زیادی داریم ولی متأسفانه هیچ‌کدام از آن‌ها به صورت علمی مورد حفاری قرار نگرفتند. اطلاعات ما بر اساس بررسی سطح محوطه‌ها می‌باشد. مهمترین آن‌ها آتشگاهی در ۱۰ کیلومتری دهانه غلامان است و دیگری آتشکده‌کرکوی و تپهٔ شهرستان است. از دورهٔ پارتیان هم می‌توان به کوه خواجه و قلعه سام اشاره کرد که این قلعه را بروفسور شراتوی در سال ۱۹۶۳ حفاری کرد ولی هیچ گونه اطلاعی از آن نداریم. فقط چند قطعه طروف یونانی پارتی در آن پیدا شده است. در دورهٔ اسلامی هم شهر زرنج را داریم که نادعلى امروزی در افغانستان بوده است. شهر زاهدان کهنه هنگام حمله تیمور پاپیخته زرنج بوده است. این زرنج مربوط به دورهٔ اسلامی است که آن را شهر سیستان می‌نامیدند. به هر حال آثار حملات مغولان و تیمور هنوز بر روی زندگی مردم منطقه وجود دارد.

آقای ناصرالله‌زاده: راجع به حفاری در قلعه «بمپور» هم صحبت بفرمایید؟

دکتر سجادی: ما قلعه «بمپور» را به این عنوان حفاری کردیم که

مادر شهر سوخته چند هدف عمده داریم که عبارتند از: بازسازی وضعیت اجتماعی شهر سوخته، بازسازی وضعیت طبیعی و اکولوژیکی شهر سوخته، کسب اطلاعات بیشتر در مورد وضعیت قومی و مردمی که در آن جا زندگی می‌کردند و این تمدن را ایجاد نمودند و تبیین تاریخ علومی مثل کشاورزی و پزشکی و صنایعی چون نساجی و... که می‌توانند تکثیر قابل توجهی در تاریخ ما باشد.

گروه باستان‌شناسی شهر سوخته گروهی است که به همکاری‌های بین‌المللی معتقد است و با گروه‌های تاب و درجه یک همکاری می‌کند. این از نظر آموزشی برای جوانان مانیز مفید است و باعث می‌شود که با تربیت این جوانان ما برای همیشه به دیگران وابسته نباشیم. در ضمن ما محتاج تبادل ارتباطات و اطلاعات با سایر گروه‌های غیر ایرانی هستیم. ما باستان‌شناسان خوبی داریم که در زمینه حفاری‌های باستان‌شناسی هم مجهز هستیم. فقط ضعف آن‌ها در تعبیر و تفسیر مسائل است که آن هم چند دلیل دارد. یعنی یا ما ضعف اطلاعات زبانی داریم و یا کتاب‌نذریم و ارتباطات علمی هم باسایر مؤسسات خیلی نداریم.

گروه موجود در شهر سوخته روی چند قسمت تأکید داشت یکی مطالعات باستان جانور‌شناسی، یکی باستان گیاه‌شناسی و یکی باستان آسیب‌شناسی یا پالئوپاتولوژی که در ایران اصلاح‌سابقه ندارد. دکتر صالحی: راجع به رابطه و پیوند باستان‌شناسی و تاریخ هم اگر مطالبی بفرمایید، می‌تواند مفید باشد.

آقای کابلی: در زمینه وجود یا عدم وجود پیوند میان تاریخ و باستان‌شناسی به نظر من این پیوند وجود دارد. ولی تاریخ ازانجایی شروع می‌شود که خط تکامل پیدامی کند و نوشتمن شروع می‌شود. در دوره‌های تاریخی به تاریخ ممکن هستیم یعنی یا آن را اصلاح می‌کنیم یا آن را عوض یا کامل می‌کنیم. هر چه مطالعات باستان‌شناسان بیشتر شود. بزمیان دوران‌های تاریخی افزوده می‌شود و علاوه بر آن مطالعات انسان‌شناسی هم اضافه می‌شود. باستان‌شناسی علمی است که تخصص‌های مختلف احتیاج دارد: زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی و... مثلاً تحقیق می‌کنند که گندمی که در شهر سوخته کشت می‌شده است به صورت دیمی بوده یا آنی؟ با پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که وضعیت آب آن جا پیشرفت تکنولوژی چگونه بوده است.

دکتر صالحی: گفت و گو درباره تمدن شهر سوخته بسیار مفصل تراز آنچه که انتظار می‌رفت شد با این وجود ناگفته‌هایی باقی ماند. از دکتر سجادی و آقایان کابلی و نصراللهزاده که در این گفت و گوش رکت کردن تشکر می‌کنیم.

پی‌نوشت

۱ - این کتاب با عنوان «مرو: بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر برپایه نوشه‌های تاریخی و شواهد باستانی» از سوی سازمان میراث فرهنگی، در ۵۰۶ صفحه در سال ۱۳۸۳ منتشر شده و در صفحات آینده نقده و بررسی شده است.

دکتر سجادی: بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی از زمان‌های دور، حتی از هزاره چهارم قبل از میلاد تا دوران اسلامی می‌توانیم یک روند کامل تاریخ این مملکت را تبیین نماییم. اگر همه کسانی که در حوزه تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران کار می‌کنند یعنی باستان‌شناسان، مورخان، جغرافی دانان و زبان‌شناسان و مورخان تاریخ مذاهب اسلامی و قبل از اسلام توجه بیشتری به شرق ایران بکنند شاید بشود آن بخش از تاریخ را تکمیل نمود. به خصوص اینکه ما حتی در اساطیر خود توجه بیشتر را به شرق می‌بینیم. اساطیر ما مبداء شرقی دارند. مثلاً ماهری داریم که در آسیای مرکزی پیدا شده است ضحاک ماردوش را نشان می‌دهد. از این روشن تر نمی‌توان چیزی را دید. بخش‌های غربی از دوره ساسانی مهم شدند. پارتیان از شرق و شمال شرق ایران برخاستند پس ما با تکمیل تحقیقات خود در شرق ایران می‌توانیم به خیلی از مسائل و سوالات تاریخ خودمان پاسخ دهیم.

آقای نصراللهزاده: یکی از ایراداتی که به آقای دکتر مجیدزاده می‌توان گرفت این است که در تبیین روایت اساطیری اشیائی جیرفت به اساطیر بین‌النهرین متکی شدند. آیا این درست است؟

آقای کابلی: صحبت شما درست نیست چون مادر شرق اسناد و آثار مدون نداریم. عیلامی‌ها چیزی‌ای نوشتند ولی در قیاس با غرب خیلی کم بوده است. آشوریانی پال، پادشاه قهار آشوریان آرشیو و بایگانی بی‌نظیری داشته است که هر چیزی در آن ثبت شده است. در گذشته ارتباط بین اقوام حتی در حدود ۶۰۷ ق.م. وجود داشته است. مثلاً سنگ لاجورد فقط در منطقه بدخشان افغانستان یافت می‌شده است در حالی که ما این سنگ را در مصر و حتی در یونان هم می‌بینیم. این نشان می‌دهد که صادرات این سنگ وجود داشته است.

در سال ۱۳۵۶ من اثری را در شهداد کرمان پیدا کردم که نقش روی آن به گفته ماقس ملوان در اثری در حوالی بین‌النهرین هم پیدا شده بود و آن را بزرگترین سند ارتباط دره سند با بین‌النهرین می‌دانست. یا تکه سفالی را در قم پیدا کردم که نقش و فرم آن را در چیزی‌ای نوشتند. آینه این اثر را در حوالی بین‌النهرین یافت. این نشان می‌دهد که با صادرات وجود داشته است یا این ظرف از اینجا به آسیای مرکزی رفته است یا از طریق تجارت وارد ایران شده است.

دکتر صالحی: باستان‌شناسی شهر سوخته الان بعد از چند دهه در چه مرحله‌ای است و چه راهی پیش روی باستان‌شناسان شهر سوخته قرار دارد.

دکتر سجادی: دور رصد کاوش شهر سوخته حاصل چهارده کار در شهر سوخته در ۱۰ فصل حفاری گروه باستان‌شناسی ایتالیایی و هفت فصل کاوش گروه‌های ایرانی است. با توجه به اینکه احتمال اشتباه از سوی باستان‌شناسان وجود دارد آن‌ها همچه یک تپه یا سایت را مورد حفاری قرار نمی‌دهند. بلکه قسمت اعظم آن را باقی می‌گذارند تا آیندگان که مجهز به تکنولوژی بهتری خواهند شد، حفاری نمایند.